

باسمه تعالی

عنوان کرسی: تحلیل ساختار شناختی داستانی امیر ارسلان نامدار در نظریه تزوتان تودوروف

ارائه دهنده: دکتر نعیمه سادات صفایی نیا (مدرس جامعة المصطفی العالمیة)

ناقد اول: دکتر محمد فولادی (دانشیار دانشگاه قم)

ناقد دوم: سید مهدی قافله باشی (مدرس جامعة المصطفی العالمیة)

مدیر کرسی: دکتر سلمان رحیمی (مدیر گروه زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی دانشگاه مجازی المصطفی)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: سه شنبه (۲۹ خرداد ۱۴۰۳)، ساعت ۱۰

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از دکتر صفایی نیا به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند. در ادامه، ارائه دهنده دکتر صفایی نیا به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

قصه ها و داستان های عامیانه از دیر باز مورد توجه عموم مردم واقع شده و جنبه تفریح و سرگرمی داشته است. این قصه ها اغلب پایان خوشی دارند و خصوصیات عمده در آن ها یافت می شود: خرق عادت، پیرنگ ضعیف، کلی گرایی. داستان امیر ارسلان نامدار، یک نقالی شبانه در خوابگاه ناصرالدین شاه قاجار است که توسط نقال باشی دربارش، نقیب الممالک، پرداخته و به قلم دختر شاه (فخرالدوله) به رشته تحریر درآمده است. در باب چگونگی پیدایش این افسانه شیرین، غلامحسین یوسفی در جلد دوم کتاب دیداری با اهل قلم خود اینگونه آورده است که: خوابگاه ناصر الدین شاه (قاجار) به گونه ای در طبقه ی فوقانی عمارت بنا شده بود که سه در به سه اتاق مجاور آن باز می شد. یکی از آن ها به نوازندگان و نقالان اختصاص داشت. نقال، نقیب الممالک فراهانی بود و هنگامی که شاه به بستر می رفت، داستان سرایی را آغاز می کرد.

داستان امیر ارسلان از تراوش های مخیله اوست که توسط دختر شاه، توران آغا، ملقب به فخر الدوله به نگارش درآمده است.

تروتان تودوروف، روایت شناس بلغاری، در زمرة صاحب نظران در حوزه ی تحلیل و بازکاوی روایت به شمار می آید. او که همچون دیگر ساختار گرایان، در پی کشف دستور زبان و ساختار جهانی روایت است، در این راستا، اصول و قواعد نظری خویش را با تحلیل صد قصه از دکامرون اثر بوکاچیو، بیان کرد و بدین وسیله به معرفی و پی ریزی نظریه روایتی خود پرداخت. وی حوزه فعالیت خود را به داستان های کهن معطوف کرد و از دیدگاه او، روایت، اساساً همین قصه های کهن محسوب می شود. او فنون روایتی را از سه جنبه ی کلامی، نحوی و معنایی مورد تحقیق و بررسی قرار داد و در این بین، بیشتر از همه بر جنبه نحوی تأکید داشت. وی در این شیوه، عملیات تحلیلی را بر روی چکیده نحوی حکایت انجام می دهد. در پژوهش حاضر سعی شده است، که داستان امیر ارسلان نامدار، به لحاظ وجود روایتی مورد بررسی قرار گیرد؛ این مقاله می کوشد با تکیه بر نظریه روایتی تودوروف، نحوه ارتباط میان شخصیت های داستان و نیز نظام و قواعد حاکم بر روابط آن ها را مورد تحلیل قرار دهد.

در این تحقیق ابتدا پیرامون نظریه تودوروف، مبني بر الگوهای روایت داستان مطالعه صورت می گیرد و از آن فیش هایی تهیه می شود. سپس داستان "امیر ارسلان نامدار" را مورد مطالعه قرار می دهیم و آن را در قالب الگوهای ارائه شده، نهاده و مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم.

نظریه تودوروف: تروتان تودوروف، روایت شناس بلغاری در کتاب دستور زبان دکامرون نظریه خود را بر پایه زبان شناسی بنا می نهد. تودوروف در بررسی ساز و کار روایت ها، توجه خود را به این گونه روایت ها معطوف می کند. تودوروف، داستان هایی از نوع دکامرون را در گروه روایت های اسطوره ای قرار می دهد و مختصات مشترک آن ها را بر می شمرد که عبارت است از:

در این نوع داستان ها، تأکید بر کنش است و هر کنشی به خودی خود، مهم است، نه برای بیان ویژگی های اشخاص. شخصیت ها تکامل نمی یابند و صرفاً ابزاری هستند که با کنش خود، طرح را پیش می برند و به همین دلیل در این گونه داستان ها تأکید بیش از هر چیز بر روی کنش است.

رابطه علی در این نوع روایت ها از نوع علیت بی واسطه است؛ یعنی، فاصله میان یک ویژگی و کنش متأثر از آن بسیار کم است و هر علتی تنها به یک امکان (معلول) منجر می شود.

زمان و مکان در این داستان‌ها فرضی است.

اساس جهان بینی این روایت‌ها بر مطلق‌گرایی استوار است. محتوای قصه‌ها از برخورد خوبی و بدی به وجود می‌آید. در واقع، خیر و شر در همه جا حاضر است و تفاوت میان آن‌ها در کمال وضوح ترسیم می‌شود.

در این نوع روایت‌ها، یک ویژگی روانی، تنها عامل کنش و یا حتی معلول آن نیست بلکه در آن واحد هر دو است؛ بنابراین در این نوع قصه‌ها با نبودن روانشناسی رو به رو هستیم و شخصیت‌ها نمونه وار هستند و نه یگانه و بی‌همتا.

این قصه‌ها، معمولاً با عبارت‌های خاصی نظیر «آورده اند که»، «چنین روایت کرده اند که» آغاز می‌شود.

این روایت‌ها، به طور عام با پیروزی قهرمان مرد یا زن قصه و این اطمینان خاطر به پایان می‌رسد که آن‌ها از آن به بعد با خوشبختی زندگی خواهند کرد.

داستان امیر ارسلان نامدار، از جمله داستان‌های ادبیات شفاهی ایران است که توانسته به رشته تحریر در آید و با وجود فضای اشرافی شکل‌گیری خود به سرعت به محبوب‌ترین و مشهورترین قصه‌ی عامیانه فارسی مبدل شد. زمان پیدایی این اثر را اواسط دوران قاجار (قرن سیزدهم) دانسته‌اند و می‌توان آن را آخرین داستان عامیانه فارسی به شمار آورد و حفاصل قصه پردازی سنتی و رمان‌نویسی در ایران دانست. این اثر، در قالب رمانس، جای دارد. رمانس؛ به معنای قصه‌های خیالی منظوم یا منثوری است که به وقایع غیرعادی یا شگفت‌انگیز توجه دارد. رمانس، معمولاً ماجراهای عجیب و غریب و عشق بازی‌های اغراق‌آمیز یا اعمال سلحشورانه را به نمایش می‌گذارد. داستان امیرارسلان، روایت‌گر تلاش آدمیان برای رسیدن به آرزوها و خواسته‌هایشان است. همچنین، عشق به عنوان موضوعی محوری در آن مطرح است. داستان امیر ارسلان نامدار، با توجه به ویژگی‌های بیان شده در نظریه تودوروف، در زمره روایت‌های اسطوره‌ای قرار می‌گیرد.

چکیده‌ای از داستان امیرارسلان

خواجه نعمان، بازرگان مصری، همسر آبستن ملک‌شاه را در جزیره‌ای پیدا می‌کند. این زن برای فرار از دست فرنگیان در آن جزیره پنهان شده بوده است. بعد از زایمان این زن به همسری خواجه نعمان در می‌آید. خواجه پسر او را به فرزندی قبول می‌کند و او را ارسلان می‌نامد. در هیجده سالگی ارسلان پی می‌برد که فرزند چه کسی است. او با لشکر خدیو مصر روم را تسخیر می‌کند و به غارت کلیساها می‌پردازد تا اینکه ناگهان با دیدن تصویر «فرخ‌لقا» در یک کلیسا یک دل‌نه‌صد دل عاشق او می‌شود. فرخ‌لقا دختر پطرس شاه پادشاه فرنگ است. امیرارسلان در طلب فرخ‌لقا به شکل ناشناس راهی دیار فرنگ می‌شود. در این میان ماجراهایی شگفت‌روی می‌دهد و باعث می‌شود که امیرارسلان برای رسیدن به فرخ‌لقا دست

به مبارزه بزند و با دیو و جن و اژدها... دست و پنجه نرم کند. امیرارسلان دشمن بزرگی دارد به اسم قمر وزیر. این قمر وزیر یکی از دو وزیر پطرس شاه است که خودش نیز شیفته فرخ لقا است و می کوشد رقیبش را از راه کنار بزند. در این میان امیرارسلان به کمک شمس وزیر دیگر وزیر پطرس شاه که مردی مسلمان و نیکوکار است موفق می شود موانع را از سر راه بردارد و به وصال فرخ لقا برسد.

وجه اخباری

وجه اخباری، گزاره‌هایی را شامل می‌شود که فعل در، در آن‌ها به طور واقعی و قطعی به انجام رسیده است. به طور کلی تفاوت وجه اخباری با وجوه غیر اخباری، ارتباط مستقیم و بی واسطه‌ای با حالت گزاره‌ها دارد. «اگر وجهی اخباری نیست به این دلیل است که فعل در آن انجام نشده است و فقط عملی است بالقوه، به طور مجازی.» از این رو حالت اغلب گزاره‌های داستان امیر ارسلان نامدار، از نوع اخباری است و داستان نتیجه وقوع آن فعل‌ها می‌باشد. زمان وقوع فعل در گزاره‌های وجه اخباری، لزوماً گذشته است؛ زیرا نشان دهنده آن است که عملی به طور واقعی و قطعی انجام شده است.

وجه خواستی

وجه خواستی، همانگونه که از نامش بر می‌آید، خواست افراد جامعه است. این خواست به هر دو جنبه‌ی فردی و اجتماعی آن اطلاق می‌شود. در نتیجه براساس تعریف تودورف، وجه خواستی به دو زیر مجموعه‌ی الزامی و تمنایی، دسته بندی می‌شود.

وجه الزامی

وجه الزامی خواستی قانونی و غیر فردی و قانون جامعه محسوب می‌شود. و از این رو دارای مقامی ویژه است. «این قانون پیوسته ایجابی است و باید انجام شود. ضرورتی ندارد تا نام خاصی بر آن نهند؛ قانون همیشه هست، حتی اگر اجرا نشود و خطر بی آنکه خواننده متوجه آن شود، می‌گذرد.» این قوانین، میان افراد جامعه نهادینه شده و بی شک تخطی از آن‌ها، جرم و گناه محسوب می‌شود. لذا افراد خود را ملزم به اطاعت از آن می‌کنند.

وجه تمنایی

وجه تمنایی با توجه به آرزوهای شخصیت صورت می‌پذیرد. به عبارت دقیق‌تر، هر قضیه می‌تواند مغلوب قضایای عمل کننده شود. این امر به حدی است که هر عمل از این میل متأثر است که هر کس می‌خواهد خواستش برآورده شود.» وجه

تمنایی، در شکل گیری داستان‌های امیر ارسلان نامدار بسیار مؤثر است. داستان بر محوریت عشق شکل گرفته است. شخصیت اصلی امیر ارسلان، طبق میل و خواسته خود رفتار می‌کند.

وجه فرضی

در وجه فرضی، ارتباط میان گزاره‌ها، نقش پر اهمیتی را داراست. به شکلی که نوع ارتباط میان شخصیت‌های داستان، شکل گزاره‌ها را مشخص می‌کند. وجه فرضی خود به دو نوع دسته بندی می‌شود. وجه شرطی و وجه پیش بین

وجه شرطی

«وجه شرطی به گونه ای است که دو قضیه اسنادی را به هم مربوط می‌کند. از این رو، فاعل قضیه دوم و کسی که شرط را تعیین می‌کند، یک شخصیت اند.»

وجه پیش بین

«ساختار وجه پیش بین، مانند وجه شرطی است. با این تفاوت که فاعل قضیه پیش بین، لازم نیست که فاعل قضیه دوم (پیرو) هم باشد. فاعل قضیه اول هیچ محدودیتی ندارد. از این رو فاعل می‌تواند با فاعل پیش بین یکی باشد. همچنین می‌تواند دو قضیه یک فاعل داشته باشند.»

پس از ارائه تفصیلی دکتر صفایی نیا، ناقد اول دکتر محمد فولادی در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- اینکه متون ادبی را از دیدگاه و نظریه های جدید بررسی کردید از ویژگی های مثبت این کرسی هست.
- ساختار مقاله، بسیار منطقی و مناسب هست.
- در تعریف رمانس اختلاف نظر وجود دارد.
- بهتر بود که درباره راوی داستان امیر ارسلان توضیح بیشتری داده شود.

در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که سید مهدی قافله باشی به موارد زیر پرداختند:

- همین جملات بررسی شده را می‌توان از نگاه منطقی یعنی تقسیم به جملات حملی و شرطی نیز بررسی کرد، هر چند این نگاه ارائه دهنده نیز بسیار مناسب و وافی به مقصود هست.
- بعضی مصداق‌ها به نظر می‌رسد با توجه به وجوه لازم و ملزومی تقسیم بندی شده است که بهتر بود به آن اشاره شود.

در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش‌های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.